

اسرار مباحله

ماجرای عظیم مباحله بین پیامبر ﷺ و مسیحیان نجران
و تاریخ هزار و چهارصد ساله آن

محمد رضا انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء

به آلِ مظلوم محمد ﷺ،
که به امضای قرآن، «ابنائنا و نسائنا و انفسنا» بودند؛
و مسیحیان نجران با یادآوری عظمتشان،
از مباحله با آنان ترسیدند؛
ولی مسلمانان بی رحمانه خانه آنان را به آتش کشیدند،
و از حرمتشان نترسیدند!

ای اصحاب مباحله،

نوشته حاضر - که تلاشی است برای احیای آن روز بزرگ -

تقدیم به پیشگاهتان!

محمد رضا

در این کتاب می خوانیم:

۱. آشنایی با کلیات مباحله ۱۱
۲. داستان مفصل مباحله ۴۳
۳. خلفای غاصب و مباحله ۱۷۹
۴. اتمام حجت با مباحله ۱۹۹
۵. داستانهای در حاشیه مباحله ۲۳۳
۶. مراسم روز مباحله ۲۵۳
۷. کتابشناسی مباحله ۲۷۱
۸. اسناد و منابع مباحله ۲۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم

جزئیات واقعه مباحله که بیش از یک ماه طول کشیده، برای نسل امروز ناشناخته است. «مباحله» یک ماجرای تاریخی بلند از وقایع سالهای آخر عمر پیامبر ﷺ است، که با نامه‌ای از سوی آن حضرت به مسیحیان آغاز شد. پیرو آن در مجلسی عظیم و عمومی پیشگویی‌های کتب آسمانی درباره حضرت توسط مسیحیان قرائت شد. سپس نمایندگان نجران به مدینه سفر کردند و پس از مناظره با پیامبر ﷺ محکوم شدند.

پس از آن قرار بر مباحله بین آن حضرت و نجرانیان شد، که اثبات حقانیت خود را به خدا واگذار کردند تا هر کدام حق را دانسته کتمان می‌کند به عذاب الهی گرفتار شود. آیه قرآن به عنوان دستور مباحله نازل شد، و مقام با عظمت اهل بیت ﷺ را به همه فهمانید و علی را نفس پیامبر ﷺ معرفی کرد، تا همه بدانند که جانشینی حضرتش مخصوص علی بن ابی طالب ﷺ است.

اینجا بود که مسیحیان چون صدق آن حضرت را به خوبی می‌دانستند، از مباحله و عذاب الهی وحشت کردند و سرباز زدند. اما پیامبر ﷺ آمادگی خود را اعلام کرد، و این گونه حقانیت اسلام نزد همگان ثابت شد.

در پایان ماجرا، مسیحیان که قدرت جنگ با مسلمانان را نداشتند و در مباحله هم شکست خورده بودند، پرداخت مبالغی برای حفظ جان خود در سایه پرچم اسلام را پذیرفتند، و حکم جزیه برای اولین بار در اسلام اجرا شد.

اولین اقدام جامع درباره مباحله

ابعاد مختلف ماجرای مباحله، از پرونده‌های مهم تاریخی اعتقادی شیعه است که تا کنون به گونه‌ای که بایسته آن است باز نشده، و جا دارد زوایای مختلفش مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد تا نتیجه‌گیری‌های همه جانبه از آن به دست آید.

گزارش دقیق از ماجرای مباحله و پیامدهای آن، داستان مفصلی است که ابعاد مختلفی از تاریخ اعتقادی ما را تشکیل می‌دهد؛ و نتایج مهمی از توحید و نبوت و امامت را به ما می‌آموزد.

«مباحله» اثبات خدای یگانه در برابر مسیحیان بود که خدای سه‌گانه را قائلند. همچنین اثبات نبوت پیامبر ﷺ با تأیید الهی و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با معرفی آن حضرت به عنوان نفس رسول بود. همه جوانب اعتقادی این ماجرا در آیه‌ای انعکاس یافت و بعد قرآنی خاصی به آن افزود.

کتاب حاضر در همین راستا با جستجوی فراگیر در منابع تاریخی و حدیثی اسلام، و سپس جمع‌بندی اطلاعات به دست آمده و تنظیم علمی آن، برای اولین بار صورت کاملی از ماجرای مباحله و نیز کلیه جوانب مربوط به آن ارائه داده است.

مراحل تنظیم کتاب حاضر

روند آماده‌سازی کتاب حاضر مراحل را طی کرده، که هر فصل آن نیاز به فصل دیگر را عملاً به میان آورده است.

در مرحله اول، داستان مفصل مباحله که در یک روایت بلند آمده ترجمه گردید. سپس آنچه مربوط به آیه مباحله و نصارای نجران بود در بیش از سه هزار کتاب

تاریخی اعتقادی شیعه و سنی مورد جستجو قرار گرفت و استخراج شد، که نتیجه آن دستیابی به مسائل گوناگونی پیرامون مسئله مباحله بود.

از یک سو زوایای متعددی از ماجرا در داستان مفصل ذکر نشده بود، که در روایات تاریخی به آنها دست یافتیم. آن فرازها را در مواضع خود از اصل داستان قرار داده شد، و صورت کاملی از ماجرای مباحله تنظیم شد.

از سوی دیگر آنچه پس از ماجرای مباحله به عنوان تاریخ هزار و چهارصد ساله آن در لابلای صفحات تاریخ به دست آمد، در سه جهت قابل تقسیم است. بخشی از آن مربوط به خلفای غاصب و برخورد آنها با مسئله مباحله است. بخشی دیگری مربوط به اتمام حجت با مباحله است. قسمتی دیگر داستانهایی در رابطه با نجران و نجرانیان است که در حاشیه مباحله حساب می‌شوند.

مراسمی که هر ساله به عنوان تجدید خاطره با روز مباحله باید انجام شود، قسمتی دیگر از نتایج این جستجو است که با بیان اعمال این روز از عبادات و دعاها و جشن و سرور و نیز حضور در مسجد مباحله تشریح شده است.

منابع بسیاری که ماجرای مباحله و جزئیات آن را نقل کرده‌اند، و اسناد متواتری که درباره مباحله وجود دارد و در کنار آن کتابهای متعددی که درباره آن تألیف شده، یافته‌های دیگری بود که ریشه دار بودن این مسئله در اعماق مدارک اعتقادی شیعه را به اثبات می‌رساند.

برای آمادگی ذهنی نسبت به ماجرای مباحله، پس از دورنمایی برگرفته از داستان مفصل، به بررسی جغرافیای تاریخی نجران پرداخته‌ایم تا اهمیت و سابقه سرزمینی را که مسیحیان از آنجا برای مباحله آمدند در نظر داشته باشیم. همچنین با توضیحی درباره مقامات کلیسا، شخصیت‌های ماجرای مباحله معرفی شده‌اند که برای خواننده هیچ سابقه ذهنی ندارند و با شناخت آنها درک دقیقتری از داستان به وجود می‌آید.

با در نظر گرفتن یافته‌هایی که درباره مباحله به دست آمد، کتاب حاضر در ۸ بخش تنظیم شد، و در پایان منابع و سپس فهرست کاملی از محتوای کتاب ارائه گردید.

با آرزوی آنکه تلاش حاضر توانسته باشد گامی مؤثر در احیای مباحله به شمار آید، و مورد قبول مولا و صاحب اختیارمان حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام قرار گیرد، و راهگشای تحقیق گسترده تر درباره این فراز بلند اعتقادی شیعه به شمار آید.

از ساحت مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام - که نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است - می خواهیم ما را به اعماق اعتقادی مباحله بیشتر آگاه فرماید، و اعتقادمان در توحید و نبوت و امامت را در سایه آن ریشه دارتر فرماید.

قم، محمد رضا انصاری
روز مباحله، ۲۴ ذی الحجه ۱۴۲۳
۶ اسفند ۱۳۸۱



آشنایی با کلیات مباهله

از آنجا که ماجرای مباحثه برای اولین بار به این تفصیل آورده می‌شود، نیاز به آشنا نمودن خواننده با کلیات و جوانب خاص این واقعه احساس می‌گردد، و به نظر می‌رسد در آماده‌سازی ذهن برای دریافت عمیق‌تر از این واقعه مفصل تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

لذا فصل آغازین کتاب به این مهم اختصاص یافت، تا با طرح دورنمایی از داستان مباحثه ذهنیتی درباره آن ایجاد گردد. آنگاه جغرافیای تاریخی نجران خواننده را وارد سرزمینی کند که مباحثه مربوط به آن است، و از همانجا آغاز شده است. معرفی شخصیت‌های ماجرای مباحثه نیاز دیگری است که تسلط بر چهارچوب داستان را کامل می‌کند.

در این فصل مجموعه اطلاعاتی به صورت مقدماتی ذهن ما را با سرزمینی دور دست در منتهی‌الیه شبه جزیره عربستان آشنا می‌کند که به سکونت مسیحیان اختصاص داشته و علمای نصرانیت آنجا را اداره می‌کرده‌اند. همچنین هنگامی که حاکمین و دست‌اندرکاران حکومت دینی نجران و کلیساهای بزرگ آنجا و افرادی که در جای‌جای این داستان بلند حضور دارند شناسایی می‌شوند، دورنمای زیبایی از ماجرا ایجاد می‌کند و ذهن را به استقبال آن می‌برد.



دورنمایی از داستان مباحله

اصل «مباحله» آن است که دو نفر یا دو گروه پس از مناظره و استدلال در برابر یکدیگر، به نتیجه‌ای که مقبول طرفین باشد نرسند، و هر یک ادعای کتمان عمدی حق از سوی دیگری را داشته باشد. در این مرحله برای اثبات ادعای خود مسئله را به خدا واگذار می‌کنند، و هر یک از خدا می‌خواهد که اگر دیگری در ادعای خود عمداً دروغ می‌گوید و حق را دانسته کتمان می‌کند، فوراً عذاب را بر او نازل کند تا حق روشن شود.

در چنین برنامه‌ای که یک دستور الهی است، خداوند فوراً پاسخ می‌دهد تا حجت را بر مردم تمام نماید؛ چنانکه در روزگار پیامبران این مسئله بارها اتفاق افتاد و مخالفانشان با معجزه الهی دچار عذاب شدند و حق بر همه روشن گردید.

در تاریخ بیست و سه ساله بعثت پیامبر ﷺ مباحله فقط یک بار اتفاق افتاد. مسیحیان نجران پس از نامه پیامبر ﷺ به آنان برای مناظره به مدینه آمدند، و وقتی از هر جهت محکوم شدند قرار را بر مباحله گذاشتند، تا حق بین اسلام و مسیحیت با پاسخ مستقیم خداوند ثابت شود.

مسیر مفصل این واقعه در بخش سوم کتاب حاضر، با تمام جزئیات تنظیم شده است. در اینجا ارائه دورنمایی از مراحل این ماجرا ضروری به نظر می‌رسد، تا با آگاهی اجمالی از آن به تحقیق و تحلیل زوایای داستان بپردازیم.



جزئیات وقایع از ابتدای داستان مباحثه تا پایان در دوازده مرحله قابل ترسیم است:

□ در اولین مرحله پیامبر ﷺ نامه‌ای برای رئیس نجران که اسقف اعظم آنجا بود فرستاد. اسقف با مطالعه نامه وحشت کرد و پیش از همه با سه تن از بزرگان اجتماعی و مورد اعتماد نجران مشورت نمود. ولی آنان مسئله را دینی تلقی کردند و از اظهار نظر خودداری نمودند، و تصمیم‌گیری را به خود او واگذار کردند.

اسقف چنان صلاح دید که همه مردم نجران را جمع کند و از آنان نظرخواهی نماید، تا تصمیم نهایی بطور علنی و در حضور مردم و با مشارکت عموم باشد. لذا با اعلام عمومی، از مناطق مختلف نجران افرادی آمدند و مجلس عظیمی در کلیسای بزرگ آن برای بحث و مشورت درباره کیفیت پاسخ به نامه پیامبر اسلام تشکیل شد.

□ مرحله دوم ماجرا مطالبی است که در اولین جلسه مطرح شد. پس از قرائت نامه پیامبر ﷺ برای حاضرین دو نظریه پیشنهاد شد که هر یک طرفدارانی داشت: یکی فرستادن افرادی به مدینه برای تحقیق بیشتر، و دیگری حرکت به طرف مدینه برای جنگ با پیامبر ﷺ.

در این مورد «کرز» که سرلشکر نجران بود از جنگ طرفداری می‌کرد، ولی اسقف اعظم مخالف جنگ بود. سید و عاقب هم که در مرتبه بعد از او تصمیم‌گیرنده نجران بودند با جنگ مخالفت کردند. سید - که شخص دوم نجران بود - وارد گفتگو شد و سعی نمود افکار عمومی را از تصمیم جنگ دور کند.

شخصی به نام «جهیر» که روابط خارجی نجران را بر عهده داشت پیشنهاد کرد از یک سو با فرستادن افرادی به مدینه مسلمانان را سرگرم کنند، و از سوی دیگر فرستادگانی را نزد قیصر روم و پادشاهان مسیحی آفریقا در نزدیکی نجران بفرستند و از آنان در این باره کمک بخواهند. آنگاه با پیش‌بینی لازم به مدینه بتازند و اسلام را از ریشه نابود کنند!

□ در حالی کہ بحث بر سر جنگ و صلح ادامہ داشت، ناگهان با دخالت فردی بہ نام «حارثہ بن اُثال» کہ از علمای مسیحیت بود مرحلہ سوم ماجرا آغاز شد.

او پیشنهاد کرد کہ قبل از مشورت دربارہ جنگ و صلح، بہ حقانیت پیامبر ﷺ بیندیشند و اگر آن حضرت را پیامبر موعود انبیای گذشتہ تشخیص دادند بہ او ایمان بیاورند و بہ جای جنگ یا صلح، مسلمان شوند و بہ سعادت ابدی دست یابند.

اگر چہ در آغاز برخورد شدیدی با حارثہ صورت گرفت و سید و عاقب ہرگز انتظار چنین پیشنهادی را در حضور آن جمعیت انبوه نداشتند، ولی پافشاری و مقاومت حارثہ باعث شد تا افکار عموم مردم متوجہ این حقیقت بزرگ شود و از اسقف اعظم و سید و عاقب صریحاً بخواهند کہ ابتدا این مطلب را روشن کنند.

این بود کہ گفتگوی مفصلی دربارہ حقانیت پیامبر ﷺ در پیشگاہ مردم انجام شد کہ یک طرف آن حارثہ و طرف دیگر سید و عاقب بودند، و اسقف اعظم در این گفتگوها فقط نظارہ گر بود و سخنی نمی گفت. خلاصہ ادعای حارثہ این بود کہ حضرت عیسیٰ ﷺ در انجیل وعدہ بہ ظہور پیامبر دادہ و اوصاف او و خاندانش ہم ذکر شدہ و بہ راحتی صدق او قابل تشخیص است.

سید و عاقب در برابر این سخن حارثہ، ادعا کردند کہ در انجیل دو پیامبر بعد از حضرت عیسیٰ ﷺ وعدہ دادہ شدہ کہ یکی فقط بر فرزندان اسماعیل و قوم خود مبعوث می شود و نامش محمد است، و پیامبر دیگری بر ہمہ جهانیان مبعوث می شود کہ نامش احمد است.

حارثہ در پاسخ آنان ادعا کرد کہ آنچه بہ نام محمد و احمد در انجیل آمدہ ہر دو یک نفر است، و آنکہ جہان را پر از عدل و داد می کند نوہ دوازدم پیامبر ﷺ یعنی حضرت مہدی ﷺ است. بنابراین ادعای اینکہ کسی نبوتش حق باشد و اطاعتش بر ما واجب نباشد سندی ندارد.

در اینجا عاقب ظہور مسیلمہ کذاب را مطرح نمود و ادعا کرد ما پیامبری محمد را در کنار مسیلمہ می پذیریم. حارثہ با مطرح کردن معجزات معروف پیامبر ﷺ و

مفتضح شدن مسیلمه در ادعای معجزه‌اش که همه خبر آن را شنیده بودند، این ادعای عاقب را نیز رد کرد.

سید و عاقب به عنوان آخرین شبهه، مسئله پسر نداشتن پیامبر ﷺ را مطرح کردند که طبق انجیل پیامبر اسلام نسلی دارد که حضرت مهدی ﷺ آخرین آنان است، ولی این پیامبر پسری ندارد. حارثه بهترین راه اتمام حجت را از همین ادعا پیگیری کرد، و از آنان اقرار گرفت که اگر ثابت شود پیامبر نسلی دارد باید به حقانیت او اقرار کنند. آنگاه ادعا کرد که طبق متون کتب آسمانی نسل پیامبر از دختر اوست که دو پسر خواهد داشت و نه امام از نسل آنان خواهند بود. آنگاه برای اثبات ادعای خود از اسقف اعظم اجازه خواست که مجموعه کتب آسمانی که در کلیسا نگهداری می‌شد و جامعه و زاجره نام داشت آورده، و در حضور مردم قرائت شود تا ادعای او ثابت گردد.

□ مرحله چهارم ماجرا با آوردن جامعه آغاز شد که فرستادگان پیامبر ﷺ نیز حضور یافتند. در این مجلس حارثه و سید و عاقب با راهنمایی اسقف اعظم صفحات مورد نظر را که پیشگویی درباره پیامبر ﷺ و اوصاف آن حضرت بود باز می‌کردند.

در این مرحله، پنج قسمت از متن جامعه قرائت شد که عبارت بودند از صحف آدم ﷺ، صحف شیث ﷺ، صحف ابراهیم ﷺ، تورات و انجیل.

همه متونی که از این پنج کتاب آسمانی قرائت شد تصریح داشت که محمد و احمد نام یک پیامبر است، و او خاتم پیامبران و مبعوث بر همه مردم عالم است، و نسل او از دخترش فاطمه ﷺ و دامادش علی ﷺ است؛ و خداوند دو فرزند به نام حسن و حسین ﷺ به او عنایت می‌فرماید که امامان از نسل حسین‌اند؛ و حضرت مهدی ﷺ دوازدهمین امام است که خدا به دست او زمین را از عدل و داد پر می‌کند.

□ با اثبات وجود نام و خصوصیات پیامبر ﷺ در کتب آسمانی وارد مرحله پنجم شدند و پیشنهاد جنگ از ذهنها دور گشت، و معقول‌ترین تصمیم نزد همه این شد که

عدہ‌ای برای تطبیق اوصاف ذکر شده در انجیل با پیامبر مبعوث به مدینه بروند. آنان تصمیم‌گیری پس از تحقیقات لازم را بر عہدہ اسقف اعظم و سید و عاقب قرار دادند.

در این مرحلہ ۸۸ نفر از بزرگان نجران کہ چهل نفر آنان از علمای بزرگ مسیحیت بودند و در کتب آسمانی مہارت کامل داشتند و بقیہ از صاحبان فکر و عقل در امور اجتماعی نجران بودند، برای حرکت بہ سوی مدینہ انتخاب شدند کہ ریاستشان با اسقف اعظم و سید و عاقب بود.

در بین راہ یکی از ہمراہان بہ دلیل خستگی سفر ناسزایی بہ پیامبر ﷺ گفت، ولی با مقابلہ شدید اسقف اعظم و عاقب روبرو شد کہ چرا پیامبر موعود را ناسزاگفتی؟! این مسئلہ بار دیگر بر ہمہ ثابت کہ آنان قلباً می‌دانند پیامبر ﷺ در نبوت و بعثت خویش راست می‌گوید.

□ مرحلہ ششم ماجرا با رسیدن نجرانیان بہ مدینہ آغاز شد. آنان در این مرحلہ لباسهای فاخری پوشیدند و خود را زینت کردند و صلیب آویختند و انگشترهای طلا بہ دست کردند و با چہرہ‌هایی کہ برای مردم مدینہ سابقہ نداشت وارد این شہر شدند.

پیامبر ﷺ آنان را با تکبر و تفاخری کہ از خود نشان می‌دادند بہ حضور نپذیرفت، تا لباسهای خود را بہ جامہ‌های سادہ تغییر دادند و آنگاہ با آنان سخن آغاز کرد. ابتدا ہدایایی را تقدیم حضرت کردند و سپس بہ هنگام عبادت خود در حضور پیامبر ﷺ ناقوس زدند و نماز خود را خواندند کہ حضرت ہمہ را تحمل نمود.

قبل از ہر سخنی پیامبر ﷺ بہ آنان پیشنهاد کرد کہ سہ روز در مدینہ تحقیق کنند و اوصاف ایشان را زیر نظر داشتہ باشند، و سپس برای گفتگو دربارہ نبوت بیایند. با این پیشنهاد، آنان از محضر پیامبر ﷺ رفتند و در طول سہ روز در تماس با یہودیان و نیز مسلمانان بہ تحقیقات خود پرداختند.

□ مرحله هفتم ماجرا روز چهارم بود که برای اعلام نتیجه تحقیق خود و مناظره با حضرت درباره نبوتش آمدند. آنان نتیجه تحقیقاتشان را مطابقت تمام اوصاف مذکور در کتب آسمانی با خصوصیات حضرت اعلام کردند و در این باره کوچکترین شکی را مطرح نکردند.

تنها نقطه‌ای که مورد مناظره و بحث قرار گرفت نفی الوهیت از حضرت عیسی علیه السلام و اثبات مخلوق بودن و بندگی آن حضرت برای خدا بود. آنان ابتدا معجزات حضرت عیسی علیه السلام را دلیل بر خدایی او مطرح کردند که حضرت پاسخ داد: «همه این معجزات به اذن خدا بوده و این هیچ منافاتی با بنده بودن او ندارد».

مسیحیان سپس پدر نداشتن مسیح علیه السلام را دلیل الوهیت او دانستند. حضرت در پاسخ، این مطلب را یکی از مظاهر اراده خدا دانستند که خواسته اینگونه بشری خلق کند و این دلیل الوهیت نمی‌شود. آنان درخواست کردند که نمونه‌ای دیگر در به وجود آمدن بشری بدون پدر را بگویند که پیامبر صلی الله علیه و آله خلقت حضرت آدم علیه السلام را مطرح کرد که بدون پدر و مادر بوده و از حضرت عیسی علیه السلام هم عجیب‌تر است.

سخن به اینجا که رسید نجرانیان گفتند: «ما این را نمی‌توانیم بپذیریم و حاضریم درباره اثبات حقانیت ادعای خود درباره حضرت عیسی علیه السلام با تو مباحله کنیم و از خدا بخواهیم که هر کدام از ما دانسته حق را انکار می‌کند مورد عقوبت و عذاب قرار بگیرد».

حضرت فوراً اعلام آمادگی فرمود و آیه ۶۱ سوره آل عمران را برای آنان تلاوت فرمود که دستور به مباحله بود: «... فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

نجرانیان از این پاسخ فوری حضرت ترسیدند و تا فردا صبح مهلت خواستند تا درباره اقدام به مباحله مشورت کنند.

□ مشکلی که باید مسیحیان درباره آن تصمیم حیاتی و فوری می‌گرفتند مرحله هشتم داستان را تشکیل می‌دهد. از یک سو پیامبر صلی الله علیه و آله دستور آماده‌سازی محل

مباهله را در نزدیکی بقیع بین دو درخت و با نصب سایبان در آنجا دادند، و از سوی دیگر مسیحیان با قرار گرفتن در چنین بن‌بستی راه فرار را جستجو می‌کردند.

آنان در بین خود نیز از یکدیگر رودر بایستی داشتند و حاضر به اقرار به حقیقت نبودند. آخرین پیشنهادی که توانست راه فراری باشد این بود که گفتند: اگر فردا با اصحاب و لشکرش آمد دلیل بر باطل بودن اوست زیرا می‌خواهد عظمت ظاهری خود را به رخ ما بکشد، ولی اگر با نیکان اصحابش و یا اهل بیتش آمد باید ترسید و از اقدام به مباهله پرهیز کرد زیرا به حقانیت خود مطمئن است.

فردا صبح که سیل جمعیت مدینه برای حضور در محل مباهله و پیگیری عاقبت ماجرا جمع شدند، پیامبر ﷺ با امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین آمدند و در جایگاه مخصوص مباهله زیر سایبان بین درختان قرار گرفتند.

وقتی مسیحیان فهمیدند حضرت با چه کسانی برای مباهله آمده، دچار وحشت شدند و یقین کردند که اگر مباهله کنند پاسخ دندان شکنی از سوی خداوند دریافت خواهند کرد. از سوی دیگر آثار عذاب نیز ظاهر شد و هیچیک از نجرانیان حاضر نبود به نیابت از بقیه برای مباهله پیش رود.

□ مرحله نهم ماجرا حساس‌ترین موقعیت آن بود که نجرانیان پشیمانی خود را از پیشنهاد مباهله اعلام کردند و شکست علمی و اعتقادی خود را ثابت نمودند.

آنان بالاخره در بین خود تصمیم نهایی را گرفتند و به یکدیگر گفتند: «اگر خیر دنیا و آخرت را می‌خواهید مسلمان شوید، و اگر بازگشت بر سر زندگی و عافیت خود را می‌خواهید با او صلح نمایید، ولی هرگز به مباهله اقدام نکنید». لذا در اولین قدم یک نفر از آنان که آماده مسلمان شدن بود به نمایندگی از بقیه خود را به محل مباهله رساند و پس از اظهار اسلام، پشیمانی آنان را از اقدام به مباهله با حضرت اعلام کرد.

سپس بقیه به طرف جایگاه آمدند و بار دیگر به گفتگو نشستند. پیامبر ﷺ ابتدا پیشنهاد پذیرفتن اسلام را مطرح کرد، ولی آنان نپذیرفتند. سپس حضرت سخن از

آمدگی خود برای جنگ با آنان به میان آورد، که صراحتاً وحشت خود را از چنین مسئله‌ای اعلام کردند. آنگاه حضرت راه سوم را که پذیرفتن «جزیه» بود پیشنهاد نمود که در واقع خرید حق حیات و جان خود به وسیله وجهی بود که با ذلت و خواری می‌پرداختند. نجرانیان این مسئله را هر گونه که خود حضرت مقدارش را تعیین کند پذیرفتند، و قرار شد فردا صبح برای قرارداد صلح و جزیه بیایند.

در این مرحله جبرئیل نازل شد و پیام آورد که اگر نجرانیان مباحثه می‌کردند خودشان و اهل نجران و همه مسیحیان از بین می‌رفتند و آنچه داشتند در آتش غضب الهی می‌سوخت.

□ در مرحله دهم قرارداد صلح تنظیم شد. برای این کار پیامبر ﷺ شخصاً حضور نیافت و امیرالمؤمنین ﷺ را با اختیار تام فرستاد. در صلحنامه دو هزار حله که پارچه قیمتی از صنعت اهل نجران بود قید شد که به عنوان جزیه بپردازند. در ضمن زمان پرداخت و ارزش هر حله و نیز جزئیاتی دیگر در قرارداد نوشته شد. آنگاه به حضور پیامبر ﷺ آمدند و پیمان نامه به امضای طرفین رسید.

به درخواست نجرانیان که پیامبر ﷺ شخصی را به عنوان نماینده خود به نجران بفرستد «عمرو بن حزم انصاری» برای این کار انتخاب شد. نجرانیان در حالی که صلحنامه پیامبر ﷺ را در دست داشتند همراه عمرو بن حزم به نجران بازگشتند.

□ مرحله یازدهم وقایعی بود که پس از بازگشت نمایندگان به نجران رخ داد. استقبال مردم نجران از هیئت نمایندگی خود که از مدینه باز می‌گشتند بسیار مفصل بود، و تا مسیر یک شب به نجران مانده به استقبال آمدند. آنگاه جزئیات ماجرا و متن صلحنامه برای مردم بازگو شد.

با شنیدن جزئیات این ماجرا برادر اسقف اعظم و نیز راهبی به نام زبیدی، فوراً به طرف مدینه حرکت کردند تا در حضور پیامبر ﷺ، اسلام را بپذیرند. پس از مدتی سید و عاقب نیز به مدینه بازگشتند و رسماً اسلام را پذیرفتند.

□ مرحله دوازدهم ماجرا، آمدن امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به نجران بود که برای دریافت جزیه‌ای که در صلحنامه نوشته شده بود با لشکری به نجران آمدند و طبق قرار داد در مرحله اول هزار حله تحویل گرفتند.

این بود دورنمایی از ماجرای عظیم مباحله که با به خاطر سپردن آن، بخشهای هشت گانه کتاب به راحتی قابل پیگیری خواهد بود و ارتباط هر یک از آنها با قسمت مورد نظر داستان به آسانی روشن می‌شود.

جغرافیای تاریخی نجران

آگاهی از موقعیت جغرافیایی نجران، هم در پیگیری مراحل داستان مؤثر است، و هم اهمیت نامه پیامبر ﷺ و مباحثاتی که در منطقه آنان پس از این نامه پیش آمد، و نیز ارزش مباحثه را معلوم می‌کند.

این بدان جهت است که نجرانیان تنها جامعه مسیحی آن زمان در جزیره العرب بودند، و از سوی سلاطین مسیحی به شدت حمایت می‌شدند و امکانات بسیاری نیز در اختیار داشتند؛ ولی با این همه در برابر پیامبر ﷺ سر تعظیم فرود آوردند، و جرئت به مباحثه در خود ندادند.

با مروری بر جغرافیای منطقه‌ای نجران و تاریخچه حکومتها و ادیان حاکم بر آنجا و روزگاری که مسیحیت در نجران غلبه داشته، مراحل آمادگی ذهنی برای مطالعه اصل ماجرا را دنبال می‌کنیم. در پایان این بخش اشاره‌ای به «مسجد مباحثه» در مدینه و منطقه «نجرانیه» در عراق خواهیم داشت.

۱. موقعیت جغرافیایی نجران

طبق محاسبات قدیم منطقه نجران در هفت منزلی مکه بین بیابانهای عدن و حضرموت شناسایی شده است.^۱ بنا بر همین محاسبات، نجران از سمت جنوب به شنزار «همدان بن زیدان»، و از شمال به شنزار «قحطان»، و از شرق به «ربع الخالی» حجاز، و از غرب به دریای سرخ منتهی شده است.^۲

۱. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۲ ص ۴۹۶.

۲. الیمن الكبرى: ص ۱۳۳.

آبادی اصلی نجران نیز در طول تاریخ چهار ہزار سالہ آن بہ ہمین نام خوانندہ می شدہ، تا نیم قرن اخیر کہ نام آن تغییر یافتہ است.^۱

پیش از اسلام، نجران یکی از بازار تجاری سرزمینہای یمن، حجاز، شام، ایران، روم و یونان بودہ است^۲، و بہ ہمین جہت در منطقہ نجران قبایل مختلفی ساکن شدہ بودہ اند.^۳

سرزمین نجران در زمان پیامبر ﷺ ۷۳ آبادی داشتہ، کہ مهمترین آنها «نجران»، «الحضن»، «الجرية»، «صنعاء»، «اخذود» و «ابن ثامر» بودہ است.^۴

۲. موقعیت کنونی نجران

تا ۷۵ سال پیش، نجران یکی از ولایات استان عسیر در کشور یمن شمرده می شد. در سال ۱۳۵۰ قمری عربستان سعودی بہ مناطق مرزی یمن حملہ کرد، و نجران را جزو قلمرو خود درآورد. از بیستم شعبان ۱۳۵۰ قمری تا کنون نجران تغییراتی یافتہ و حتی نام بعضی شہرہای آن تعویض شدہ است. شہر اصلی نجران بہ نام «باسعود» تغییر نام دادہ و شہر جدیدی بہ نام «فیصلیہ» در نزدیکی آن احداث شدہ است.^۵

ہم اکنون «نجران» در جنوبی ترین قسمت عربستان در حاشیہ مرز آن کشور با یمن قرار دارد، و متشکل از شش بخش است: نجران، حیونہ، تثلث، بیشہ، رنیہ، تریہ.^۶ ہمچنین ۳۵ آبادی در نجران وجود دارد کہ مهمترین آنها عبارتند از: موفجہ، وادعہ، مخلاف اعلی، آل الحارث، صفا، سلوی، آل عقیل، حضن، جریہ، قابل، رجلہ، آل بران، العان، مراطہ، شبہان، مشراح، مرفح، خشیوہ، باطن، محبابہ، بطحاء، دحضتہ، بوغبار، طعزہ، غنیمہ، عکام، عوکلہ، حامیہ، صاغر، بیرالآئلہ، مخلاف اسفل و حزم (مذنب).^۷

۱. مجموع بلدان الیمن و قبائلها: ص ۷۳۴. تاریخ طبری: ج ۱ ص ۵۴۳.

۲. البیان فی تاریخ جازان و عسیر و نجران: ص ۲۲. تاریخ جزیرہ العربیہ: ص ۲۴۷.

۳. الیمن فی صدر الاسلام: ص ۵۶.

۴. الیمن الکبری: ص ۱۳۳. فتح الباری: ج ۸ ص ۷۳. دلائل النبوة: ج ۵ ص ۳۸۵.

۵. بین مکة و حضر موت: ص ۳۴۰، ۳۴۱.

۶. فی بلاد عسیر: ص ۱۶۷. بین مکة و حضر موت: ص ۳۴۵.

۷. فی بلاد عسیر: ص ۱۸۳ - ۱۸۵.

هم اکنون ساکنین نجران حدود پنجاه هزار نفرند^۱. همه ساکنین نجران مسلمانند و اکثراً از اسماعیلیه هستند. حدود صد خانوار یهودی نیز در روستاهای نجران سکونت دارند.^۲

۳. آب و هوای نجران

نجران یکی از شش وادی است که بارانهای دامنه‌های شرقی کوههای جنوبی عربستان در آن جریان می‌یابد.^۳ این منطقه در سرزمین مسطحی است که دو سوی آن کوههای «عسیر» قرار دارند^۴ و از وسط منطقه سیل‌های «صعده»، «همدان» و «جماعه» جریان می‌یابد و در جنوب کوه «رعوم» در تنگه نجران به هم می‌پیوندند.^۵

منطقه نجران به دلیل رود پر آبی که در وسط آن جریان دارد، یکی از مکانهای آباد منطقه به شمار می‌رود. این رود، سرسبزی و طراوت منطقه را تأمین کرده^۶ و باعث زراعت آن در سطح عالی شده است.^۷ رشته کوهها نیز علت مؤثری بر آب و هوای لطیف آنجا هستند.^۸

۴. محصولات نجران

هم اکنون در وادی نجران روستاها و شهرها به صورت یک مجموعه مرتبط درآمده و از نظر عمران و زراعت رشد کرده است.^۹

۱. الیمن الکبری: ص ۱۳۳.

۲. فی بلاد عسیر: ص ۱۷۲.

۳. فی بلاد عسیر: ص ۱۶۷.

۴. تاریخ الجزیره العربیه: ص ۲۴۷.

۵. الیمن الکبری: ص ۱۳۳.

۶. البیان فی تاریخ جازان و عسیر و نجران: ص ۲۲. فی بلاد عسیر: ص ۱۶۷.

۷. الیمن الکبری: ص ۱۳۳.

۸. فی بلاد عسیر: ص ۱۶۷.

۹. بین مکة و حضرموت: ص ۱۹۷، ۱۹۸.

آب فراوان و هوای مناسب و زمین حاصلخیز نجران، انواع محصول را در این سرزمین می‌پروراند، و از نظر زراعت و باغداری همیشه در حد فوق‌العاده‌ای بوده است.^۱

از نمونه‌های جالب کشاورزی در نجران دو میوه مخصوص است که در هیچ سرزمینی جز آنجا به دست نمی‌آید:

۱. نوعی بالنگ که مزه ترش ندارد و از عسل شیرین تر است.
۲. نوعی خرما به نام «مُدَبَس» که یک دانه آن به اندازه کف دست است.^۲

۵. حکومت‌های نجران

سابقه سرزمین نجران بیش از چهار هزار سال بوده، و مؤسس آن «نجران بن زیدان بن سَبَأ بن یَشَجَب بن یَعْرَب بن قَحْطَان» است.^۳

پس از تأسیس این آبادی، طایفه «قحطانیه» به نجران آمدند. پس از آنها طایفه «حَمِیر» بر آنجا غالب شدند، و از طرف پادشاهان قوم «تُبَع» در آنجا حاکم بودند.

هر یک از پادشاهان تُبَع را «افعی» می‌نامیدند، که یکی از آنها «افعی نجران» به نام «قلمس بن هَمْدان» بود. وی کاهنی از طرف بلقیس بود که به سمت والی نجران گماشته شده بود.^۴

بعد از دوران بلقیس، یمن تحت حکومت ایران قرار گرفت، که نجران نیز جزئی از آن بود، و حاکمین آنجا از طرف پادشاه ایران تعیین می‌شدند. نام حاکمین یمن از طرف ایران به ترتیب چنین است: وَهْرَز؛ مَرْزبان بن وَهْرَز؛ بَینجان بن مَرْزبان؛ خَرْخَسْرَة بن بَینجان؛ باذان.

۱. الیمن الکبری: ص ۱۳۳.

۲. صفة جزیرة العرب: ص ۵۳.

۳. تاریخ الجزیرة العربیة: ص ۲۴۷.

۴. تاریخ ابن خلدون: ج ۴ ص ۲۲۷.

در این دورانها ۷۳ آبادی نجران یکصد و بیست هزار مرد جنگی داشت که به خوبی از عهدهٔ جهات نظامی منطقهٔ خود بر می آمدند. رؤسای آنان از طایفهٔ اصلی نجران «بنی الحارث بن کعب» بودند و مردان جنگی بی نظیری به حساب می آمدند. رئیس نظامی نجران هنگام رسیدن نامهٔ پیامبر ﷺ «کرز بن سبره حارثی» بود.^۱

هنگامی که کسری مُرد و باذان مسلمان شد، پیامبر ﷺ او را بر همهٔ یمن حاکم کرد.^۲ وقتی باذان از دنیا رفت، حکومت او بین چند نفر تقسیم شد و سپس عمرو بن حزم که فرستادهٔ پیامبر ﷺ به نجران بود حکومت کل یمن را به دست گرفت و جریر بن عبدالله حاکم نجران شد.^۳

۶. ادیان نجران

ساکتین اولیهٔ نجران مشرک و بت پرست بودند و سپس دین نصرانیت وارد نجران شد.^۴

بعد از حضرت عیسیٰ ﷺ پادشاهی به نام «ذونواس» که نام خود را یوسف گذاشته بود، مردم را به دین یهودیت بازگرداند. او باخبر شد که در نجران قومی بر دین نصرانیت باقی مانده اند و به انجیل عمل می کنند.

لذا بالشکری به نجران آمد و دین یهود را بر آنان عرضه کرد، ولی آنها به هیچ وجه نپذیرفتند. لشکر ذونواس گودال بزرگی حفر کردند و آن را پر از هیزم کرده آتش به پا کردند. آنگاه عده‌ای از اهل نجران را که بر دین مسیحیت بودند و دین یهود را نمی پذیرفتند در آن گودال انداختند و زنده سوزاندند؛ و به همین جهت به «اصحاب اخدود» معروف شدند.^۵

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۸۷-۲۸۹. اقبال: ص ۴۹۶. دلائل النبوة: ج ۵ ص ۳۸۵.
۲. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۲ ص ۴۹۸. تاریخ طبری: ج ۳ ص ۲۲۸. الاصابة: ج ۱ ص ۱۷۰، ج ۲ ص ۱۶۸، ۲۲۲. کامل ابن اثیر: ج ۲ ص ۳۳۴. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۴۰۷. البداية و النهاية: ج ۶ ص ۳۰۷. تاریخ ابن خلدون: ج ۲ قسم ۲ ص ۵۲.
۳. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۲ ص ۵۰۰. تاریخ طبری: ج ۲ ص ۴۶۴، ۵۳۴.
۴. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۲ ص ۴۹۸. تاج العروس: ص ۴۹۹. معجم البلدان: ج ۵ ص ۲۶۸.
۵. بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۴۳۸-۴۴۴. «اخدود» به معنای «گودال دود و آتش» است. به ص ۲۴، ۳۱، ۲۴۴، ۲۴۶ کتاب حاضر مراجعه شود.

نصارای نجران از اهل حبشه کمک خواستند. آنان پاسخ مثبت دادند و در شهرهای عرب جنگیدند و ذونواس را فراری دادند. این بود که دین نصرانیت در نجران باقی ماند چرا که حبشه از سمت شرق و روم از سمت شمال، منطقه نجران را حمایت می کردند.^۱

در سال ۳۱۳ میلادی یکی از قیصرهای روم به نام «قسطنطین» اقدام به انتشار مسیحیت در کشورهای اطراف امپراطوری خود نمود. از جمله در شبه جزیره عربستان در عدن و سقطره و نجران کلیساهایی ساخت.^۲

پس از رسمیت مسیحیت در نجران، مهم ترین طایفه آنجا «بنی الحارث بن کعب» بودند. اصل این طایفه از نصارای مذحج و کهلان بود. گروهی از همین طایفه به نام «بنو عبدالمدان» بودند، که کعبه نجران را بنا کردند و مسیحیت را در آن منطقه وسعت دادند.^۳

در زمان پیامبر ﷺ که اوایل قرن هفتم میلادی بود، ساکتین نجران از دو دسته مسیحی و بت پرست تشکیل یافته بود. مسیحیان نجران از مذاهب مختلف نصاری بودند که نام فرقه های اروسیه، سالوسیه، مارونیه، عباد، نسطوریه و ملکائیه که با پادشاه روم یک اعتقاد داشتند، در تاریخ تصریح شده است.^۴

پیامبر ﷺ مسیحیان را طی نامه ای به اسلام دعوت نمود که پیرو آن ماجرای مباحله به وقوع پیوست، اما نزد مشرکین یکی از اصحاب خود را فرستاد و آنان را به اسلام دعوت نمود. آنان بدون بحث و گفتگو اسلام را پذیرفتند و نمایندگان نزد پیامبر ﷺ فرستادند.^۵

پس از صلح پیامبر ﷺ مردم نجران بر دین خود باقی ماندند. در زمان عمر که دستور اخراج آنان داده شد، مردم منطقه مرکزی نجران که اطراف کعبه نجران بودند

۱. المباحلة (سبیتی): ص ۲۵.

۲. البیان فی تاریخ جازان و عسیر و نجران: ص ۲۴.

۳. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۲ ص ۵۰۱.

۴. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۸۷.

۵. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۲ ص ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۱.

از آنجا کوچ کردند، و مسلمانان جای آنان را گرفتند و رسمیت دین مسیحی در آنجا از بین رفت.

اما بسیاری از مردم روستاها و حتی راهبانی که در دیرها و صومعه‌ها بودند باقی ماندند، چنانکه در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام لشکر معاویه مسیحیان نجران را تهدید کردند، و نیز در زمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یک راهب و راهبه از نجران یمن نزد آن حضرت آمدند، و این علامت بقای مسیحیت در نجران در قرن اول و دوم است. در طول قرنهای سوم تا دهم آثار مسیحیت به کلی در نجران از بین رفت. از قرن یازدهم مذهب اسماعیلی که شش امامی هستند در آنجا منتشر شده، و آنان سه قرن و نیم در آنجا حکومت داشته‌اند. از نیم قرن گذشته تا کنون این منطقه به قلمرو عربستان اضافه شده و نوع تبلیغات دینی در آن تغییر یافته است.^۳

۷. کعبه نجران

با اوج مسیحیت در نجران و امکانات فوق العاده‌ای که در اختیار کلیسای نجران قرار می‌گرفت، به بلند پروازی‌های بی حساب دچار شدند. آنان اقدام به مقابله با کعبه نمودند، و بنایی شبیه آن ساختند تا مردم را برای حج به آنجا بکشانند. این عمل آنها قبل از ظهور اسلام بود و در واقع نوعی مبارزه با بنای توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام در مکه بود.

قبیله «بنو عبدالممدان بن دیان حارثی» از اشراف طایفه «بنی الحارث بن کعب» در آن محل بنایی ساختند و آن را «کعبه نجران» نامیدند. آنان این بنا را مانند کعبه معظمه شرافت دادند و عده‌ای که حرمت ماههای حرام را نگه نمی‌داشتند در ایام حج به آنجا می‌آمدند و مراسمی همانند حج اجرا می‌کردند.^۴

۱. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۹۹. به ص ۱۹۴ کتاب حاضر مراجعه شود.

۲. کافی: ج ۱ ص ۴۸۲. به ص ۲۴۷ کتاب حاضر مراجعه شود.

۳. فی بلاد عسیر: ص ۱۷۲.

۴. معجم ما استعجم: ج ۱ ص ۱۰۵. معجم البلدان: ج ۲ ص ۵۳۸. مجموع بلدان الیمن و قبائلها: ص ۷۳۴. تاریخ

ابن خلدون: ج ۴ ص ۲۲۷. سبل الهدی و الرشاد: ج ۱ ص ۱۱۹. مراصد الاطلاع: ج ۳ ص ۱۳۵۹.

کعبهٔ نجران در آبادی مرکزی نجران ساخته شده بود و نام آن را «دبه» گذاشته بودند.^۱ کعبهٔ نجران به صورت مربع ساخته شده بود، و درب آن بالاتر از زمین قرار داشت و مانند کعبه می‌بایست از نردبان بالا می‌رفتند تا داخل آن شوند.^۲

در کنار کعبهٔ نجران، بزرگترین کلیسای نجران بود که اسقف اعظم و سایر بزرگان مسیحی در آن اقامت داشتند. آنان مدارس دینی در آنجا بر پا کرده بودند، و کتابهای قدیمی مسیحیت از جمله جامعه و زاخره را در آنجا نگهداری می‌کردند.

اطراف کعبهٔ نجران گنبدمانندی از پوست بود که سیصد قطعه پوست را به یکدیگر وصل کرده بودند و آن را ساخته بودند. کعبهٔ نجران کنار نهری به نام «نحیردان» بود و گنبد روی نهر و کعبه را پوشانده بود.^۳

مردم نجران روزهای یکشنبه و روزهای عید به سوی کعبهٔ نجران حرکت می‌کردند، و در حالیکه لباسهای حریر و زربفت و کمربندهای طلایی پوشیده بودند از مناطق مختلف نجران سواره به آنجا می‌آمدند.

آنان پس از به جا آوردن نماز و انجام مراسم عبادی خود، به مناطق سرسبز اطراف می‌رفتند و تا شب به خوشگذرانی و تفریح مشغول می‌شدند!^۴

همچنین کسانی که ترس از کسی داشتند یا خواهان حاجتی بودند به آنجا پناه می‌آوردند. این اشخاص را در کعبهٔ نجران پناه می‌دادند و حاجتشان را برمی‌آوردند.^۵

۸. آثار باستانی در نجران

آثار باقی مانده در نجران یکی مربوط به اصحاب اخدود، و دیگری مربوط به کعبهٔ نجران است.

۱. لسان العرب: ج ۱ ص ۴۰۱.

۲. معجم ما استعجم: ج ۱ ص ۱۰۵. معجم البلدان: ج ۲ ص ۵۳۸.

۳. معجم البلدان: ج ۵ ص ۲۶۸. الاغانی: ج ۱۲ ص ۸، ۹.

۴. معجم البلدان: ج ۲ ص ۵۳۸.

۵. معجم البلدان: ج ۵ ص ۲۶۸.

بین دو روستای «القابل» و «رجله» در منطقه «دلهم» که کوه «ریر» از سمت جنوب بر آن مشرف است، آثار زیادی از قلعه اخدود، کلیسا و سنگ‌نبشته‌های گذشتگان یافت شده، که تا کنون خواندن سنگ‌نبشته‌ها میسر نشده است.^۱

همچنین در ۴۰ کیلومتری شمال شهر «اخدود» در سمت جنوبی وادی نجران، آثار باقیمانده کعبه نجران در دامنه کوه صخره‌ای «تصال» قرار دارد.^۲

در گذشته، آثار باستانی بیش از امروز بود ولی با کند و کاو اشخاص سودجویان منطقه تخریب شده است. از خرابه‌های قلعه اخدود مجسمه‌های طلایی کوچکی نیز یافت شده است.^۳

آثار کعبه نجران و اصحاب اخدود در روز پنجم شعبان ۱۴۰۰ قمری مورد بازدید عاتق بن غیث بلادی جغرافیدان حجازی قرار گرفته است. او طی یک سفر اکتشافی، در نجران به جستجوی این آثار پرداخته، و شرح سفر خود را در کتابی به نام «بین مکه و حضرموت» نگاشته است.^۴

۹. راههای کنونی نجران

اکثر راههای نجران از جهت شمال و غرب و جنوب است، و از جهت شرق شنزارها مانع از ساختن جاده‌های متعدد است. جاده‌هایی که از نجران منشعب می‌شود عبارتند از:^۵

۱. از سمت غربی «نجران» تا «خمیس مشیط» و از آنجا در کناره دریا تا «مکه».
۲. از سمت جنوبی «نجران» تا «صعدة» در یمن و از آنجا تا «صنعا» و سپس تا «عدن».
۳. از سمت شرقی «نجران» تا «الودیعة» و از آنجا تا «ربع الخالی» و «حضرموت».
۴. از سمت شمال «نجران» تا «تثلیث» و از آنجا به طرف «ریاض».

۱. بین مکه و حضرموت: ص ۳۴۸.

۲. بین مکه و حضرموت: ص ۳۵۳.

۳. فی بلاد عسیر: ص ۱۶۷.

۴. بین مکه و حضرموت: ص ۹۵-۹۷.

۵. فی بلاد عسیر: ص ۱۸۷-۱۹۰.

۱۰. مسجد مباهله در مدینه

«مسجد مباهله» محلی است که پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در روز مباهله برای انجام مراسم آنجا را به عنوان جایگاه آماده کردند، و بین دو درخت را سایبانی زدند و در زیر آن اجتماع نمودند.^۱

در آن مکان مقدس مسجد مباهله به عنوان یادگار آن روز ساخته شد که «مسجد الاجابة» هم به آن می‌گویند. این مسجد در شمال بقیع واقع شده، در سمت راست کسی که به «عریض» می‌رود. مسجد مباهله بر فراز تپه‌ای است که آثار روستای «بنی معاویه بن مالک بن عدف» از طایفه اوس در آن باقی است و در آنجا مسجد قبلیه «بنی معاویه» بوده است. امروزه این مسجد به نام «مسجد بنی معاویه» نیز خوانده می‌شود.

در قرن نهم هجری «سمهودی» موقعیت مسجد را چنین آورده است: از شرق به غرب ۲۵ ذراع = ۱۲ متر، از شمال به جنوب ۲۰ ذراع = ۱۰ متر.

از کلام مؤلف مزار کبیر که می‌گوید: «آنچه می‌توانی در مسجد مباهله نماز بخوان» معلوم می‌شود مسجد مباهله در زمان او معروف و شناخته شده بوده است.^۲

این مسجد بارها خراب شده، و بعد از آن تعمیر و بازسازی گردیده است. امروزه ساختمان جدید آن بنا شده که دو رواق و یک صحن دارد.^۳

هم اکنون مسجد مباهله در سمت راست شارع ستین (ملک فیصل) در مدینه منوره قرار دارد. این خیابان در مجاورت ضلع شمال شرقی بقیع است. فندق الدخیل در سمت راست و مستشفی الولادة و الاطفال در سمت چپ آن واقع شده و مسجد مباهله حدود صد متر از فندق الدخیل بالاتر است.^۴

۱. به ص ۱۴۶ کتاب حاضر مراجعه شود.

۲. بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۲۲۵. المزار الکبیر: ص ۲۷ و ۲۸.

۳. معالم مکه و المدینه بین الماضي والحاضر: ص ۳۶۹، ۳۷۰.

۴. تاریخ آثار اسلامی مکه و مدینه: ص ۳۱۱.

۱۱. «نجرانیه» در عراق

«نجرانیه» یا «نجران الکوفه» نام منطقه‌ای در نزدیکی کوفه بوده که اکثر نصاری نجران پس از آنکه به دستور عمر از سرزمین خود تبعید شدند، به آنجا کوچ کردند. آنان در نجرانیه برای خود منطقه مسیحی‌نشین خاصی ایجاد کردند و کلیساهایی ساختند، و به زراعت و تجارت مشغول شدند.^۱

این آبادی در فاصله دو روزه تا کوفه در مسیر شهر «واسط»، کنار نهری بوده و در حاشیه جاده قرار داشته است. قبل از آمدن نجرانیان، این سرزمین به مناسبت نهری که در آن جاری بوده «نهر اَبان» نام داشته، و سپس «نجران الکوفه» نامیده شده است.^۲

۱. الاموال: ص ۲۴۵. جمهرة رسائل العرب: ج ۱ ص ۸۲، ۸۳.

۲. معجم البلدان: ج ۵ ص ۲۶۹.

معرفی شخصیت‌های ماجرای مباحله

در داستان بلند مباحله نام افراد و قبایل و حتی اشیائی مطرح شده که خواننده هیچ سابقه ذهنی از آنها ندارد، و به خاطر تکرار نامشان در فرازهای مختلف داستان، عدم آشنایی قبلی ممکن است به خط مستمر ماجرا در ذهن خلل وارد کند. معرفی این افراد که برگرفته از خود داستان است، موجب تسلط بر جوانب مختلف ماجرا می‌شود.

پس از معرفی شخصیت‌های داستان مباحله، به بیان موقعیت آنان در مجموع داستان می‌پردازیم تا جایگاه هر یک به خاطر سپرده شود. در پایان هم اشاره‌ای به سلسله مراتب روحانی کلیسا خواهیم داشت.

الف. معرفی شخصیت‌های داستان مباحله

در این بخش هر یک از شخصیت‌های مباحله - بدون در نظر گرفتن نقش آنان در ماجرا - معرفی می‌شوند.

● ابن ابی شمر زبیدی

او راهبی در یکی از صومعه‌های نجران بود؛ و هنگامی که خبر ظهور پیامبر ﷺ و مباحله نصاری را شنید، به سوی آن حضرت شتافت و به مدینه آمد.

● ابوحارثه حصین بن علقمه

او اسقف اعظم نجران بود و قیصر روم احترام خاصی برای وی قائل بود، و به احترام او در نجران کلیساها و مدرسه‌هایی بنا کرده بود. از سوی دیگر او عالمترین فرد

نجران بود و مسئولیت بیت المدراس نجرانیان را بر عہدہ داشت، کہ محل عبادت و بررسی کتابهای آسمانی آنان بود. او از قبیلہ «بنی بکر بن وائل» بہ شمار می آمد، و ۱۲۰ سال سن داشت؛ و از کثرت پیری ابروانش را با پارچہ ای از روی چشمانش جمع می کرد.

● ابورافع قرظی

یکی از یہودیان مدینہ بود کہ در مناظرہ با پیامبر ﷺ شرکت کرد.

● ابوسبیرہ گرز بن سبرہ حارثی

او رئیس قبیلہ بزرگ بنی الحارث بن کعب بود. وی همچنین امیر و سرلشکر نجرانیان در جنگها بود.

● ابوسعاد جہیر بن سراقہ باری

او از زندیقہای مسیحیان عرب بود و توجہی بہ امور و مبانی دینی نداشت. وی نزد پادشاهان نصرانی منزلت بسیار مهمی داشت و همچنین صاحب فکر و نظر بود، و در امور سیاسی سابقہ و مہارت فوق العادہ ای داشت.

● ابوعلقمہ بئسر بن معاویہ

او برادر ناتنی اسقف اعظم بود، کہ بعد از ماجرای نجران نزد پیامبر ﷺ آمد و مسلمان شد و در رکاب آن حضرت بہ شہادت رسید.

● ابوالمننیٰ منذر بن علقمہ

او نیز برادر اسقف اعظم بود و از صاحب نظران بہ شمار می آمد، و ہمراہ کاروان نجران بہ مدینہ آمد.

● **ابومریم شرحبیل بن وداعه**

او از قبیله «همدان» بود، و مهمترین فرد نجران در حل و فصل امور اجتماعی به شمار می آمد.

● **بنو عبدالمُدان بن دَبان حارثی**

این طایفه از بزرگان طایفه «بنی الحارث بن کعب» و از اشراف و ساکنین کعبه نجران بودند. همین طایفه کعبه نجران را بنا کرده و عظمت آن را حفظ می کردند.^۱

● **بنی الحارث بن کعب**

این طایفه از اولین طوایف مستقر در نجران بودند، و اشراف نجران نیز از این طایفه به شمار می آمدند. نام آنان را به طور اختصار «بلحارث» نیز می گفتند.

● **جَبّار بن فیض**

او یکی از صاحبان فکر در امور اجتماعی نجران بود. او از طایفه «بنی الحارث بن کعب» و از قبیله «بنی حماس» به شمار می آمد.

● **حارثة بن اُثال**

او از علمای بزرگ مسیحیت به شمار می آمد. اصالتاً اهل نجران نبود ولی ساکن آنجا شده بود. او از قبیله «ربیعه بن نزار» بود که آنان از طایفه «بنی قیس بن ثعلبه» بودند.

● **سید (بوقره اَهْتَم ۲ بن نُعمان)**

او مقام دوم نجران پس از اسقف اعظم بود، و به همین مناسبت لقب «سید» را به خود اختصاص داده بود. او هنگام مشکلات و سختی ها پناه نجرانیان و تصمیم گیرنده آنان شمرده می شد.^۳ وی از اسقفهای ساکن در کعبه نجران بود و در

۱. به ص ۲۹ کتاب حاضر مراجعه شود.

۲. نام سید «اَهْتَم» نیز ذکر شده است.

۳. الیمن فی صدر الاسلام: ص ۵۶. لسان العرب: ج ۲ ص ۱۳۶۰.

بحث و مناظره بسیار مهارت داشت. سید از قبیله «عامله» و جزء طایفه «لخم» بود. جد او «أفعی بن حصین بن غنم بن حارث جرهمی» بود، که از اولین حکام عرب در نجران شمرده می‌شد.^۱

● **صِبْغَةُ الْمُحْسِنِ، عَبْدِ الْمُنْعَمِ، مَرِيْمٍ وَ سَارِهِ**

این چهار نفر، فرزندان سید و عاقب بودند که در سن کودکی همراه پدرانشان برای مباحله به مدینه آمدند.

● **صَهِيْبِ بْنِ سَنَانٍ**

او یکی از فرستادگان پیامبر ﷺ به نجران بود.

● **عَاقِبِ (أَبُوئِلَهْ عَبْدِ الْمَسِيْحِ بْنِ شَرْحَبِيْلِ)**

او از مقیمان کعبه نجران بود و مقام سوم نجران شمرده می‌شد. مقام او معاونت سید بود، و به همین مناسبت به او «عاقب» می‌گفتند. عاقب با اینکه در رتبه بعد از اسقف اعظم و سید قرار داشت، ولی عملاً امیر نجرانیان و صاحب نظر و رکن مشورتشان بود، و تصمیم نهایی در همه امور را در دست داشت و هیچ کاری را جز با رأی او انجام نمی‌دادند. نام او در مواردی عبدالرحمن یا عبدالله نیز گفته شده است.^۲

● **عَبْدَاللّٰهِ بْنِ أُمَيَّةَ**

او یکی از فرستادگان پیامبر ﷺ به نجران بود.

● **عَبْدَاللّٰهِ بْنِ شَرْحَبِيْلِ**

او نیز از عقلائی نجران بود و در امور اجتماعی با او مشورت می‌کردند. او از طایفه «ذی اصبح» و از قبیله «جمیر» بود.

۱. المحبر: ص ۱۳۲.

۲. الیمن فی صدر الاسلام: ص ۵۶. لسان العرب: ج ۲ ص ۱۳۶۰.

● **عُتْبَةُ بنِ عَزْوَانَ**

او یکی از فرستادگان پیامبر ﷺ به نجران بود.

● **عَمْرُو بنِ حَزْمِ انصاری**

نماینده و فرستاده پیامبر ﷺ به نجران پس از پیمان نامه جزیه بود. او بعدها حاکم کل یمن شد.^۱

● **قیس بن حَاصِبِ ذوالعُصَةِ**

او برادر عاقب و از اشراف بود، که با کاروان نجران به مدینه آمد.

● **قیصر**

او یکی از سه پادشاه قدرتمند زمان پیامبر ﷺ بود، که بر اروپا و مستعمرات آن در آفریقا و توابع آن حکومت می کرد. او مسیحی بود، و مرکز حکومتش در روم قرار داشت.

● **کَزَز**

او برادر اسقف اعظم بود، که با کاروان نجران به مدینه آمد.

● **کَشْرِي**

او یکی از سه پادشاه قدرتمند زمان پیامبر ﷺ بود، که بر ایران و توابع آن حکومت می کرد و بر دین زرتشت بود، و مرکز حکومتش مدائن بود.

● **کُتَبِ بنِ أَشْرَفِ یهودی**

از رؤسای یهود در مدینه بود، که نجرانیان با او مشورت کردند.

۱. بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۲۴۹. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۲ ص ۵۰۰. تاریخ طبری: ج ۲ ص ۴۶۴، ۵۳۴. به ص ۲۷، ۱۶۹، ۱۷۱ کتاب حاضر مراجعه شود.

● منصور یهودی

از بزرگان یهود در مدینه بود، که نجران با او مشورت کردند.

● هدیر بن عبدالله

او یکی از فرستادگان پیامبر ﷺ به نجران بود.

● یزید بن عبدالمدان

او رئیس طایفه «بنو عبدالمدان بن ذیان حارثی» بود.

● جامعه و زاجره

«جامعه» کتابی تشکیل یافته از چند کتاب آسمانی بود، و شامل صحف آدم ﷺ، صحف شیث ﷺ، صحف ابراهیم ﷺ، تورات و انجیل بود.^۱

«زاجره» کتاب دیگری در کنار جامعه بود که از محتوای آن اطلاع خاصی ذکر نشده است. فقط در متن داستان ذکر شده که در نجران زاجره ترجمه شده از زبان اهل سوریه به زبان عربی موجود بوده که اهل نجران آن را به ارث برده بودند. عباراتی نیز از وصایای شمعون وصی حضرت عیسی ﷺ از آن نقل شده است.^۲

ب. موقعیت شخصیت‌های ماجرای مباحله

در این بخش به موقعیت هر یک از افرادی که به نوعی در ماجرای مباحله دخیل بوده‌اند می‌پردازیم، تا نقش آنان در روند داستان معلوم شود.

جایی که کعبه نجران و کلیسای بزرگ در آن قرار داشت به عنوان مرکز نجران به حساب می‌آمد و حکومت آنجا یک حکومت دینی مسیحی بود.

رئیس کل این منطقه اسقف اعظم بود که «ابوحارثه حصین بن علقمه» نام داشت. در مرتبه بعد از او سید بود که نامش «ابوقره اهتم بن نعمان» و در کنار او عاقب بود که

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۱۰-۳۱۸، ج ۲۶ ص ۳۱۰-۳۱۴. اقبال ص ۵۰۳. به ص ۳۰، ۵۳، ۹۵، ۹۷-۱۱۴ کتاب حاضر مراجعه شود.

۲. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۰۳. اقبال ص ۵۰۳. به ص ۸۵-۸۶ کتاب حاضر مراجعه شود.

نامش «ابووائله عبدالمسیح بن شرحبیل» بود، و این دو نفر از اسقفهای بزرگ نجران بودند.

از نظر نظامی سر لشکر ارتش نجران و رئیس کل قبیله بنی الحارث بن کعب «ابوسیره کرز بن سیره حارثی» بود.

شخص دیگری به نام «ابوسعاد جهیر بن سراقه باری» ریاست روابط خارجی نجران را بر عهده داشت، که از تباط نجران با قیصر روم و پادشاه حبشه و سایر امرا و حاکمان اطراف توسط او انجام می پذیرفت.

سه نفر به نامهای «ابومریم شرحبیل بن وداعه همدانی» و «جبار بن فیض اصبحی» و «عبدالله بن شرحبیل حارثی» صاحبان فکر و مشاوران اسقف اعظم در امور اجتماعی نجران بودند، که در امور مختلف از رأی و نظر آنان استفاده می شد. ولی آنان از نظر دادن درباره نامه پیامبر ﷺ خودداری کردند.

نامه پیامبر ﷺ خطاب به اسقف اعظم بود و طبیعی است که با رسیدن نامه، همه مقامات نجران در تصمیم گیری آن مورد مشورت قرار می گرفتند. در این میان اسقف اعظم و سید و عاقب حقایق پیامبر ﷺ را می دانستند، ولی سید و عاقب برای حفظ مقام خود حاضر به پذیرفتن و اظهار آن نبودند.

ابوسیره سر لشکر آنان و ابوسعاد رابط خارجی نیز کاری به مسائل اعتقادی نداشتند. اولی با تکیه بر قدرت نظامی و دومی با تکیه بر پشتیبانی قیصر روم و پادشاه حبشه فوراً پیشنهاد جنگ و مقابله با پیامبر ﷺ را مطرح کردند.

اسقف اعظم با سیاست خاصی سعی کرد حل مسئله را از یک سو عمومی کند و از سوی دیگر ماجرا را به آوردن کتب آسمانی بکشد و در عین حال گرایش خود به اسلام را به صریحاً نشان ندهد.

حل کننده این مشکل شخصی به نام «حارثه بن اثال» بود که به مقابله با سید و عاقب پرداخت و اسقف اعظم با سکوت خود او را تأیید نمود، و همو بود که پیشنهاد کرد کتاب بزرگ و جامع مسیحیان به نام «جامعه» آورده شود تا اوصاف پیامبر ﷺ از آن قرائت شود.

از اینجا مسیر داستان تغییر کرد، و قرار شد گروهی برای تحقیق به مدینه بروند که اسقف اعظم و برادران او کرز و منذر همراه این کاروان بودند. سید و عاقب نیز به عنوان رؤسای این نمایندگان حرکت کردند.

آنان در مدینه از منصور و کعب بن اشرف یهودی درباره حضرت سؤال کردند. بار دیگر اسقف با سیاست خویش از دخالت مستقیم در مسئله خودداری کرد، و لذا منذر برادر او در ادامه ماجرا نقش مهمی داشت، و او بود که آنان را متوجه خطر مباحله نمود و از انجام آن بازداشت.

سرانجام سید و عاقب به نمایندگی از بقیه با پیامبر ﷺ قرارداد جزیه را بستند و همراه «عمرو بن حزم» نماینده آن حضرت به نجران بازگشتند.

ج. نگاهی به مراتب روحانی کلیسا

در حدی که داستان مباحله نیاز به سابقه ذهنی از مقامات کلیسا دارد در اینجا توضیح داده می شود.

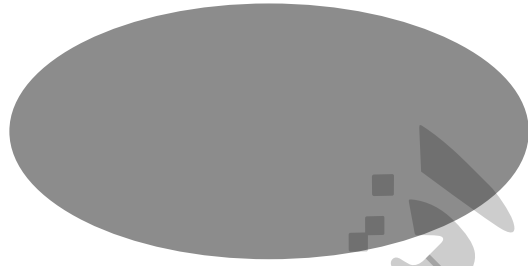
در مقامهای روحانیت مسیحی «پاپ» رئیس کل آنان است، و در هر زمانی فقط یک نفر این عنوان را دارد. در رتبه بعدی در هر کشور یا منطقه‌ای «اسقف اعظم» به عنوان رئیس کل مسیحیان در محدوده خویش است.

در رتبه بعد «اسقف» قرار دارد که در شهر یا روستا و یا ناحیه‌ای از شهر تعلیم دینی و نیز رهبری مراسم عبادی را بر عهده می گیرد. «کشیش» معاون اسقف است که به او در محدوده یک گروه کمک می کند.^۱

همچنین «سید» و «عاقب» دو عنوان درجه اول ریاست در مقامات کلیسا به حساب می آمدند، که در درجه اول «سید» قرار داشت و «عاقب» به عنوان جانشین او و در رتبه بعد از او انجام وظیفه می کرد.^۲

۱. کلام مسیحی: ص ۹۵.

۲. لسان العرب: ج ۱ ص ۶۱۴. المنجد: ماده «عقب».



داستان مفصل مباحثه